

## قیام حسینی، از نگاه اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالرحمن انصاری \*

رضا انصاری \*\*

### اشاره

تاریخ پژوهان و صاحبان اندیشه، قیام امام حسین علیه السلام را از زوایه‌های مختلف بررسی کرده و در باره آن اظهار نظر نموده‌اند. برخی آن را ستوده و بعضی نیز بر آن خرده گرفته‌اند. در این میان، عالمان اهل سنت نیز به دو گروه اقلیت و اکثریت تقسیم می‌شوند؛ عده اندکی از آنان، قیام حضرت را نقد کرده‌اند؛ اما شمار بسیاری از عالمان اهل سنت، این قیام را ستایش نموده‌اند. نقد قیام، بیشتر به بحث رویکرد و اهداف قیام و نیز موضوع حمایت از یزید مربوط می‌شود؛ یعنی برخی عالمان اهل سنت، قیام امام را دنیاگرایانه تفسیر کرده و جنایات یزید را نادیده گرفته‌اند. از این رو، نوشتار حاضر در دو محور سامان‌دهی شده است:

---

\* پژوهشگر.

\*\* دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق.

محور نخست، برداشت دنیاگرایانه از قیام حسینی و محور دوم، بررسی دیدگاه‌های موجود در باره یزید.

### محور اول: برداشت دنیاگرایانه از قیام حسینی

برخی عالمان اهل سنت، تصور کردند نهضت امام حسین علیه السلام به منظور دنیاطلبی و به قدرت رسیدن صورت گرفته است. این برداشت، از همان آغاز نهضت وجود داشت و در قرون بعدی، برخی اندیشمندان اهل سنت ضمن تأیید آن، به ارائه تفسیر سطحی و دنیاگرایانه از انگیزه قیام اباعبدالله علیه السلام پرداختند. این گروه، نهضت امام علیه السلام را حرکت نسنجیده دانسته و تصور می‌کنند حضرت چنان‌که بایسته است، در ارزیابی حکومت و سنجش توان و جایگاه خویش دقت لازم را نمود. از سوی دیگر، امام علیه السلام در ارزیابی مردم کوفه دچار مشکل شد. هم‌چنین امام علیه السلام به نصیحت خیرخواهانه شخصیت‌هایی مانند ابن عباس توجه نکرد و افزون بر آن، دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله، مبنی بر دوری از فتنه و ایجاد صلح را نادیده گرفت. نمونه‌های این اظهار نظرها عبارت‌اند از:

۱. قاضی ابوبکر بن عربی اندلسی مالکی (م ۵۴۳ هـ.ق) می‌گوید: «... اگر حسین بن علی، بزرگ این امت، در خانه خود می‌نشست یا به زراعت یا دام‌داری می‌پرداخت، مقرون به صلاح و صرفه بود. اگر مردم از او درخواست قیام می‌کردند، از آنان نمی‌پذیرفت و توجه به هشدار رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد [که مسلمانان را از انگیزش فتنه بیم داده و از صلح حسن بن علی علیه السلام ستایش کرده است]. اگر او تنها به این نکته توجه می‌کرد که حسن بن علی علیه السلام با آن همه نیروی نظامی خود، حکومت و خلافت را از دست داد، چگونه او می‌تواند به کمک او باش و اراذل کوفه، خلافت را به چنگ آورد؟، چنین کاری نمی‌کرد.»

وی، عواقب فاجعه کربلا را متوجه حسین بن علی علیه السلام می‌داند.<sup>۱</sup>

۲. ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ ق) بر این باور است: «مفسده چنین خروجی، از مصلحتش بیشتر بوده و در خروج و قیام حسین، هیچ گونه مصلحت دنیایی و دینی وجود نداشته است؛ چرا که حسین علیه السلام آن چه را که از کسب خیر و دفع شر در نتیجه قیامش به دنبال آن بود، به دست نیاورد.»<sup>۲</sup>

۳. ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ ق) هدف نهضت امام حسین علیه السلام را طلب حکومت و دستیابی به قدرت بیان کرده و با این سخن، به این قیام، ماهیتی سیاسی داده است.<sup>۳</sup>

۴. شیخ محمد طنطاوی مصری (م ۱۲۷۷ هـ ق) می‌نگارد: «... حسین بن علی (رضی الله عنه) از روی خوش‌گمانی به کسانی که گرد او جمع شده بودند و شدیداً او را برای قیام و قبضه کردن خلافت تحریک می‌کردند، اطمینان پیدا کرد. از این رو، قیام کرد؛ اما از طرفی، قدرت و شوکت بنی‌امیه و شدت عمل دستگاه حاکم را به حساب نیاورد و از طرف دیگر، فریب‌کاری مردم عراق را که در گذشته پدر و برادرش را فریب داده بودند، از نظر دور داشت!»<sup>۴</sup>

اما در جواب به این دیدگاه که برداشتی دنیاگرایانه از قیام امام حسین علیه السلام دارد، می‌توان پاسخ‌های ذیل را مطرح نمود و اشکال‌هایی چند را به اظهار نظرهای این گروه از عالمان اهل سنت وارد نمود:

---

۱. ابن العربی، ابوبکر بن عربی اندلسی، العواصم من القواصم، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، قاهره: المكتبة

السلفية، ص ۲۳۴ - ۲۲۸. (این ابن عربی، غیر از ابن عربی صاحب کتاب فتوحات مکیه است.)

۲. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، قاهره: مكتبة الجمهورية، ج ۲، ص ۲۴۱ - ۲۴۲.

۳. ابو الفداء (ابن کثیر)، البداية والنهاية، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۰۰ - ۲۱۰.

۴. مجلة رسالة الاسلام، قاهره: سال ۱۱، شماره ۱، ص ۸۵.

### ۱. مخالفت با شواهد آشکار تاریخی

آنچه را برخی عالمان اهل سنت، مبنی بر ارزیابی امام حسین علیه السلام از مردم کوفه گزارش نمودند، خلاف شواهد و داده‌های تاریخی است؛ زیرا امام علیه السلام مردم کوفه را بهتر از کسانی چون ابن عباس می‌شناخت و از وضع کوفیان آگاهی داشت؛ زیرا حضرت شاهد جنگ‌های امام علی علیه السلام و خیانت و بی‌وفایی کوفیان نسبت به پدر و برادرش بود. از این رو، به دعوت و حمایت کوفیان اعتماد نداشت و سابقه کوفه در یاد او باقی بود. هم‌چنین، حضرت نه تنها آرا و نظریات بزرگان و ناصحان را نیز رد نمی‌کرد، بلکه گاهی حتی به‌صراحت نظر آنان را تأیید می‌کرد؛ چون می‌دانست آنان به دلیل علاقه و محبتی که نسبت به وی دارند، او را از سفر به عراق، باز می‌دارند.

افزون بر آن، عالمان اهل سنت از این نکته غفلت نموده‌اند که امام علیه السلام به منظور دعوت کوفیان قیام نکرده بود که فریب آنان را خورده باشد. شاهد این امر، آن است که دعوت کوفیان بعد از عدم بیعت امام علیه السلام با یزید صورت گرفت؛ ضمن این‌که اگر دعوت کوفیان، عامل اصلی قیام بود، امام علیه السلام بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و یا گزارش‌هایی مثل گزارش فرزدق، مبنی بر عدم حمایت مردم کوفه، باید سکوت می‌نمود و حال این‌که امام خطبه‌های حرکت‌آفرین خویش را بعد از این مسأله بیان می‌نماید.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

«در میان این عامل‌ها، اتفاقاً کوچک‌ترین آن‌ها از نظر تأثیر، عامل دعوت مردم کوفه است؛ و آلاً اگر عامل اساسی این می‌بود، آن وقتی که به امام خبر رسید که زمینه کوفه دیگر منتفی شد، امام می‌بایست دست از آن حرف‌های دیگرش هم برمی‌داشت و می‌گفت بسیار خوب، حالا که این طور شد، پس ما بیعت می‌کنیم، دیگر دم از امر به معروف و نهی از منکر هم نمی‌زنیم. اتفاقاً قضیه بر عکس است؛ داغ‌ترین خطبه‌های امام حسین علیه السلام، شورانگیزترین و پُرهیجان‌ترین سخنان

امام حسین علیه السلام، بعد از شکست کوفه است.<sup>۱</sup> البته نباید فراموش کرد که امام باید دعوت مردم کوفه را می پذیرفت؛ زیرا هدف سقوط حکومت یزید بود؛ حال این امر، از طریق مردم کوفه صورت می گرفت و یا از طریق دیگر. افزون بر آن، در صورت عدم اجابت مردم کوفه، افکار عمومی حضرت را زیر سؤال می برد که چرا امام دعوت مردم کوفه را اجابت نکرد.<sup>۲</sup>

## ۲. ترجیح مصلحت دین بر دنیا

امام علیه السلام از قدرت مادی و نظامی بنی امیه کاملاً آگاه بود و قساوت قلب و پیشینه دشمنی این خاندان را با دودمان رسالت از یاد نبرده بود؛ اما حضرت مصلحت دین و جامعه اسلامی را بر مصالح دنیایی خویش ترجیح داد و مسئولیت حفظ دین نزد وی، همانند جد، پدر و برادر بزرگوارش، بسیار خطیر بود. علی علیه السلام می فرماید: «وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ»<sup>۳</sup> هنگامی که حادثه ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می کند]، جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را. از این رو، امام نمی توانست برای حفظ مصالح دنیایی خود و اهل بیت علیهم السلام و یارانش، از مصالح دینی و آخرتی چشم پوشی نماید. به همین سبب بود که نهضت حضرت از این بُعد مورد تحسین همگان، حتی افراد غیر مسلمان قرار دارد.

موسیو ماریین آلمانی می گوید:

«حسین، با قربانی کردن عزیزترین افراد خود، با اثبات مظلومیت و حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری و جان بازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية،

چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۶.

ثبت و در عالم بلندآوازه ساخت و اگر چنین حادثه‌ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی باقی نمی‌ماند و ممکن بود یک باره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند.<sup>۱</sup> نقش قیام امام علیه‌السلام در حفظ اسلام و پاسداری از ارزش‌ها کلیدی بود.

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان به پاست

از آن سر بریده تو هست و از نوای تو

از همه مهم‌تر این که اگر حسین بن علی علیه‌السلام به دنبال ریاست و حکومت بود، باید مانند رهبران سیاسی دیگر که برای مغلوب کردن دشمن، به هر وسیله‌ای چنگ می‌زنند و حتی از هر گونه دروغ و حيله و تزویر برای پیش‌برد اهداف خویش بهره می‌گیرند، عمل می‌کرد و حال این که حضرت از آغاز تا پایان قیام، در بسیاری از خطبه‌ها و بیانات خود، سخن از شهادت می‌زد و پایان کار خویش را شهادت و اسارت اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست. از این رو، بسیاری از افراد که به انگیزه‌های دنیایی حضرت را همراهی می‌کردند، هنگام شنیدن این سخنان، از دور حضرت پراکنده شدند.

### ۳. مبرابودن حضرت از شایبه قدرت طلبی

برداشت قدرت طلبی امام علیه‌السلام، مخالف صریح مبنای حضرت است؛ زیرا امام به صراحت هر گونه شایبه قدرت طلبی را نفی نمود؛ چون حضرت می‌دانست سردمداران حکومت و ناآگاهان، وی را متهم به قدرت‌گرایی می‌نمایند. از این رو، با تدوین وصیت‌نامه سیاسی و الهی خویش، به این اتهام و شبهه‌سازی پاسخ داد. امام علیه‌السلام در وصیت‌نامه خود به محمد حنفیه، هدف قیامش را امر به معروف و اصلاح امت دانست:

۱. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی،

«و انی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي أريد أن أمر بالمعروف وأنهاي عن المنكر وأسير بسيرة جدي وأبي علي بن ابي طالب فمن قبلني بقبول الحق فإلله أولى بالحق ومن رد علي هذا أصبر حتى يقضي الله بيني وبين القوم وهو خير الحاكمين...»<sup>۱</sup>

من از روی خودخواهی و یا برای خوش گذرانی و فساد و ستم‌گری از شهر خود بیرون نیامدم؛ بلکه هدف من از این سفر، اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر بوده و خواسته‌ام احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا ﷺ و راه و رسم پدرم، علی بن ابي طالب عليه السلام است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد [و از من پیروی کند]، راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند [و از من پیروی نکند]، من با صبر و استقامت [راه خود را] در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و این مردم حکم نماید که او، بهترین حکم‌کننده است...»

از سوی دیگر، امام به مسائلی مانند حاکمیت رهبری ظالم، منکرات و دین‌زدایی امویان اشاره می‌نماید که به‌خوبی نشان می‌دهد هدف امام عليه السلام، مبارزه با ظلم و ظالم است:

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنِ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ...»<sup>۲</sup>

[ای مردم! رسول خدا ﷺ فرمود:] هر کس سلطان ستم‌گری را بنگرد که حرام خدا را حلال، و عهد الهی را بشکند و با سنت رسول خدا مخالفت کند و بر

۱. خواریزی، مقتل الحسين، تحقیق: شیخ محمد سماوی، قم: انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۴۸.

بندگان خدا ستم نماید بر ضد او قیام نکند، جایگاهش جهنم است. شما می بینید که بنی امیه به فرمان شیطان از طاعت خدا سرپیچی کرده و به فساد و افساد رو آورده اند، حدود الهی را تعطیل و بیت المال را به یغما بردند...»

و یا در جای دیگر می فرماید: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»<sup>۱</sup>

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ چرا که [این گروه] سنت پیامبر ﷺ را از بین برده و بدعت [در دین] را احیا کردند. اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم.»

در چنین فضائی بود که امام حسین علیه السلام مرگ در راه خدا را زینت خواند: «حُطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَ لِدِ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»<sup>۲</sup> مرگ، برای فرزندان آدم، همانند گردن بند بر گردن دختر [موجب زینت] است.»

چگونه می توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام برای دنیا طلبی و ریاست اقدام به قیام کرده است؛ در حالی که بر اساس آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۳</sup>، مانند: جد، پدر، مادر و برادرش، مبرا از هر گونه پلیدی است. آیه یاد شده که بنا به اعتقاد شیعه و روایات بسیار فراوان اهل سنت، در باره پیامبر ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است، بهترین دلیل بر عصمت این پنج تن، از هر نوع پلیدی است که از مهم ترین آن ها، دنیادوستی و ریاست طلبی است.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، قاهره: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۸ق،

ج ۴، ص ۲۶۶ - ۲۶۵.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: انتشارات داوری، ص ۲۵.

۳. احزاب، آیه ۳۳.



#### ۴. مبارزه با فتنه اسلام‌زدایی

اگرچه در اسلام به صلح و جلوگیری از فتنه سفارش شده و دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر جلوگیری از فتنه و برقراری صلح، درست و منطقی است، اما آیا قیام بر ضد امویان که کمر به نابودی اسلام بسته‌اند و در صدد محو نام رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند، فتنه است؟ حقیقت این است که اگر قیام امام عَلَيْهِ السَّلَام صورت نمی‌گرفت، معلوم نبود امویان با دین چه می‌کردند! نقش امویان در اسلام‌زدایی و ارزش‌ستیزی، به گونه‌ای برجسته بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام رهبری یزید را مساوی با از بین رفتن اسلام خواند و در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود:

«وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛<sup>۱</sup> هنگامی که امت اسلامی به زمام‌داری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! و من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت، بر خاندان ابوسفیان حرام است.»

#### ۵. قیام حسینی، تکلیف الهی

این گروه از عالمان اهل سنت، باید توجه می‌کردند که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام وظیفه داشت قیام نماید؛ چنان‌که حضرت در موارد متعددی به این امر اشاره نمود؛ مثلاً امام عَلَيْهِ السَّلَام در برخورد با امّ سلمه قیام خویش را به احادیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستند نمود و یا در کنار قبر جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ؛<sup>۲</sup> خدایا! این قبر پیامبر تو، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و من، فرزند دختر پیامبر تو.

۱. الحلّی، ابن نما، مثير الأحزان، قم: مؤسسة الإمام المهدي، ص ۲۴.

۲. خورازمی، مقتل الحسين، پیشین، ج ۱، ص ۷۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء،

دوم، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

برای من پیشامدی رخ داده است که خود می‌دانی.»  
 واژه «الأمر»، اشاره به تکلیف الهی حضرت است. گفت وگویی امام علیه السلام با امّ سلمه، همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این معنا را تأیید می‌کند. گویند زمانی که حضرت تصمیم گرفت مدینه را ترک کند، امّ سلمه نزد ایشان رفت. امّ سلمه گفت: «فرزندم! مرا با رفتنت به سوی عراق محزون مکن. من از جدّت شنیدم که می‌فرمود: فرزندم، حسین، در زمین عراق به شهادت می‌رسد؛ زمینی که به آن کربلا گفته می‌شود.»

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود: «ای مادر! به خدا سوگند! این را می‌دانم و این که به ناچار در کجا کشته می‌شوم و چاره‌ای از آن ندارم.»<sup>۱</sup>

## ۶. دیدگاه مثبت اندیشمندان اهل سنت

دیدگاه این گروه از عالمان اهل سنت، با دیدگاه برخی اندیشمندان اهل سنت در تضاد می‌باشد؛ زیرا اندیشمندان و آگاهان به مبانی دینی و جامعه، حرکت حضرت را صحیح و در راستای اهداف اسلامی می‌دانند. دکتر طه حسین، دانشمند معاصر می‌نویسد:

«امام حسین علیه السلام در حرکت و قیام خویش، دچار اشتباه نشد. او می‌دانست که اگر با یزید بیعت کند، با دین و مبانی دینی مخالفت ورزیده است.» او ادامه می‌دهد: «آن حضرت اهل بیت خود را همراه خویش از مکه به عراق می‌برد و این کار نیز صحیح و منطقی بود؛ چون آنان در مکه در امان نبودند و ممکن بود که بعد از رفتن آن حضرت به سوی عراق، یزید اهل بیت او را دستگیر نماید.»<sup>۲</sup>

شیخ محمد عبده می‌نویسد:

«امام حسین علیه السلام، سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، بر پیشوایی ستم‌گر و ظالمی چون یزید بن

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۳۱.

۲. طه حسین، الفتنة الكبرى، مصر: دار المعارف، ص ۲۶۲.

معاویه - خَذَلَهُ اللهُ وَ خَذَلَ مَنْ انْتَصَرَ لَهُ - خروج کرد. یزید فردی بود که با مکر و زور، بر مسلمانان مسلط شده بود.<sup>۱</sup>

### محور دوم: دیدگاه‌ها در باره یزید

برخی عالمان اهل سنت، از شخصیت و عمل کرد یزید دفاع نموده‌اند. در این جا به دیدگاه آنان اشاره می‌نماییم. به طور کلی، می‌توان دیدگاه‌های اهل سنت در این باره را به چهار بخش تقسیم کرد:

۱. گروهی که جنایت یزید را محکوم کرده‌اند؛
۲. کسانی که جنایت یزید را محکوم نموده، او را سزاوار لعن دانسته‌اند؛
۳. گروهی که عمل یزید را ظالمانه و وی را با ارتکاب این عمل، کافر و خارج از دین به شمار آورده‌اند؛
۴. گروهی که از یزید دفاع کرده، کار او را توجیه نموده یا فرمان قتل امام حسین علیه السلام توسط وی را، انکار نموده‌اند.

### دیدگاه اول

گروه زیادی از علما و مورخان اهل سنت بر این باورند که نهضت مقدس امام حسین علیه السلام نهضتی الهی و مشروع و دارای قداست و قابل ستایش است و یزید ستمگر می‌باشد:

#### ۱. حسن بصری:

ابوسعید، حسن بن یسار بصری (م ۱۱۰هـ) که از فقهای شجاع و عباد به حساب می‌آمد،<sup>۲</sup> می‌گوید: «با حسین بن علی علیه السلام شانزده نفر از اهل بیتش به

---

۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق، اول، ج ۶، ص ۳۰۵، ذیل آیه ۳۴ مائده؛ مقرر، سید عبدالرزاق موسوی، مقتل الحسین، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ق، پنجم، ص ۳۳.  
۲. زرکلی، خیرالدین، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء، بیروت: دار العلم للملایین، هشتم، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۲۲۶.

شهادت رسیدند که در آن زمان، در روی کره زمین، اهل بیتی همانند آنان یافت نمی‌شد.<sup>۱</sup> وی انتخاب یزید را برای پیشوایی مسلمانان، جنایت به حساب آورده و معاویه را بدین جهت، نکوهش نموده است.<sup>۲</sup>

## ۲. اشعری:

ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴هـ.ق)، یزید را فردی ستم‌گر و علت قیام امام حسین علیه السلام را ستم‌گری می‌داند: «چون ستم‌گری یزید از حد گذشت، حسین علیه السلام با یاران خود علیه بیداد او قیام کرد و در کربلا به شهادت رسید...». وی اشعاری را از منصور نمری، شاعر عصر عباسی، در مصیبت امام حسین علیه السلام آورده که در ضمن آن می‌گوید: «سپاه کفر که در گمراهی بودند و از اسلام دم می‌زدند، مردمی که شکست بدر خاطرهای دردناک در سینه‌های‌شان به ودیعت نهاده بود، خون حسین علیه السلام را بر زمین ریختند».<sup>۳</sup>

## ۳. مسعودی:

ابوالحسن علی حسین مسعودی (م ۳۴۶هـ.ق) می‌نویسد: «یزید، مردی عیاش بود، سگ و میمون و... نگه می‌داشت، او شراب‌خوار بود.» وی سپس ادامه می‌دهد: «وقتی ستم‌گری یزید و عمالش فراگیر شد و اعمال فسق وی آشکار گردید، سبط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش را کشت... و سیرت فرعون‌ی گرفت؛ بلکه فرعون در امور مردم، عادل‌تر و منصف‌تر از او بود. نتیجه چنان شد که مردم مدینه، حاکم او و سایر بنی‌امیه را از مدینه بیرون کردند. یزید سپاهی بزرگ به سوی مدینه اعزام نمود که مردم مدینه را غارت کردند و بکشتند».<sup>۴</sup>

۱. خلیفه بن خیاط، ابو عمر، تاریخ خلیفه، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۵.

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، تهران: نینوا، ص ۲۸۶.

۳. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، ترجمه: محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیر کبیر، اول، ۱۳۶۲ش، ص ۴۵.

۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۳ - ۷۰.

## دیدگاه دوم

تعداد بسیاری از علمای اهل سنت، لعن یزید را جایز می‌دانند که به برخی از آنان اشاره می‌شود.

### ۱. احمد حنبل:

احمد حنبل که از محدثان و علمای بزرگ اهل سنت است، به شدت یزید را نکوهش کرده و معتقد است که فردی که به خدا ایمان داشته باشد، نمی‌تواند دوست‌دار یزید باشد.<sup>۱</sup> وقتی فرزندش، عبدالله، از پدرش در باره لعن یزید جو یا می‌شود، او می‌گوید: «چگونه لعن نشود فردی که خداوند در کتابش او را لعن کرده است.» عبدالله می‌گوید: «در قرآن آیه‌ای که یزید را لعن کرده باشد، نیافتیم.» و او پاسخ می‌دهد: خداوند می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ؛ اگر [از این دستورها] روی گردان شوید، جز این انتظاری نیست که در زمین فساد و قطع خویشاوندی کنید. آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است.»<sup>۲</sup> سپس ادامه می‌دهد: «وَأَيُّ فُسَادٍ وَ قَطِيعَةٍ أَشَدُّ فَمِمَّا فَعَلَهُ يَزِيدُ؛ چه فساد و قطع رحمی، بدتر از کاری است که یزید انجام داد.»<sup>۳</sup>

در گزارش دیگر آمده: «فرزندش پرسید: چرا یزید را لعن نمی‌کنی؟ او پاسخ داد: هرگز دیده‌ای که کسی را لعن کنم؟ سپس گفت: چرا او را لعن نکنم؛ در حالی که خداوند او را در کتابش لعن کرده است. آن‌گاه آیه مذکور را قرائت کرد.»<sup>۳</sup>

۱. ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۶.

۴. محمد، آیه ۲۲ - ۲۳.

۱. الآلوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱۴، ص ۱۰۸.

۲. ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۷.

**۲. جاحظ:**

ابی عثمان عمرو بن جاحظ (م ۲۵۵ هـ ق)، نیز یزید را مورد لعن قرار می‌دهد و او را فاسق و خارج از دین به حساب می‌آورد: «یزید با کارهای منکر و زشتی که مرتکب شده، قساوت، حقد، کینه، دشمنی، عناد و سوء نیت خویش را ثابت کرد. او، حسین علیه السلام را به شهادت رساند، دختران پیامبر خدا را به اسارت گرفت، دندان‌های امام حسین را با چوب زد. او، در واقع، از ایمان خارج شده بود. بنابراین، او فردی فاسق و ملعون است و هر کسی از نکوهش ملعون جلوگیری نماید، خود نیز ملعون است.»<sup>۱</sup>

**۳. ابن جوزی:**

عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ هـ ق) می‌نویسد: «فردی از من پرسید: آیا لعن یزید را جایز می‌دانی؟ گفتم: «قد اجاز العلماء الورعون؛ عالمان اهل ورع و تقوا، لعن او را جایز شمرده‌اند» که یکی از آنان، احمد بن حنبل است. او در باره یزید سخنانی دارد که فراتر از جواز لعن یزید است.»<sup>۲</sup>

ابن جوزی می‌گوید: «برای جواز لعن یزید، همین عمل یزید کافی است که چون در مجلس یزید فردی از حاضران از یزید درخواست کرد که فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام را به او بدهد و حضرت زینب علیه السلام به شدت اعتراض کرد و گفت: یزید، چنین حقی ندارد، یزید گفت: چنین حقی دارم.»<sup>۳</sup>

**دیدگاه سوم**

گروهی از بزرگان اهل سنت، یزید را کافر می‌شمارند که به سخنان برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

۳. جاحظ، رسائل الجاحظ: الرسالة الحادية عشرة في بني امية، بی‌جا، ص ۲۹۸.

۴. ابن جوزی، تذكرة الخواص، پیشین، ص ۲۸۷.

۵. همان.

### ۱. ابن عقیل:

ابوالوفاء علی بن عقیل بغدادی (م ۵۱۳هـ) می‌گوید:

«از چیزهایی که دلالت بر کفر و زندیق بودن یزید می‌کند، اشعاری است که ملحد بودن وی و خبثت باطنی و سوء اعتقادش، به روشنی از آن‌ها استفاده می‌شود؛ از جمله آن‌ها، [خطاب] به معشوقه خود (علیه) می‌گوید: وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، شراب را حلال می‌بینیم. نگران مباش؛ چون آن‌چه در باره قیامت گفته‌اند، سخنان باطلی است.»<sup>۱</sup>

### ۲. یافعی:

ابومحمد، عبدالله بن اسعد یافعی (م ۷۶۸هـ)، معتقد است: افرادی که امام حسین علیه السلام را کشته‌اند یا فرمان قتل حضرت را صادر نموده‌اند، اگر این عمل را مباح می‌دانستند، کافر می‌باشند و اگر آن را مباح نمی‌دانستند، فاسق به حساب می‌آیند.<sup>۲</sup>

### ۳. تفتازانی:

علامه سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۲هـ)، می‌نویسد:

«برخی به صورت مطلق، لعن او (یزید) را جایز دانسته‌اند؛ چون وی با دستور قتل امام حسین علیه السلام کافر شد.» وی آن‌گاه ادامه می‌دهد: «علما اتفاق نظر دارند که لعن کسانی که امام حسین علیه السلام را کشته‌اند یا فرمان به قتل او داده یا اجازه چنین عملی را داده یا راضی به کشتن آن حضرت بوده‌اند، جایز است.»

ابن عساکر می‌گوید: «قصیده‌ای به یزید نسبت داده شده که از اشعارش این است:

لِيتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا      جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ  
لِعَبَتِ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا      خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

۱. ابن جوزی، تذكرة الخواص، پیشین، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲. ابن العماد الجنبلی دمشقی، شهاب‌الدین، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دار ابن کثیر، اول،

۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

"ای کاش! بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از ضربات نیزه، مشاهده می کردند... بنی هاشم با حکم رانی بازی کردند؛ [وگرنه] نه خبری آمد و نه وحیی نازل شد."

اگر این نسبت، صحیح باشد، بدون تردید، یزید کافر است.<sup>۱</sup>

#### ۴. آلوسی:

علامه سید محمود شهاب‌الدین آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰هـ.ق)، به شدت یزید و اعمالش را مورد نکوهش قرار داده و او را مستحق لعن و کافر دانسته است. وی سپس می گوید:

«گمان قوی من این است که آن خبیث، معتقد به رسالت پیامبر خدا نبود [و کافر است] و مجموع کارهایی که با مردم مکه و مدینه و عترت پاک پیامبر ﷺ انجام داد و هم چنین کارهای خلاف دیگری که مرتکب شد، نشان گر آن است که وی مبانی دینی را قبول نداشت. قطعاً اعمال یزید، کمتر از کار فردی که ورقی از قرآن شریف را در مکان آلوده به نجاست بیندازد، نیست.»<sup>۲</sup>

#### دیدگاه چهارم

تعداد بسیار اندکی از علمای اهل سنت، از یزید حمایت کرده، کار او را توجیه می کنند. در ادامه، به نظر برخی از آنان اشاره می شود.

#### ۱. ابن عربی:

ابوبکر بن العربی مالکی (م ۵۴۳هـ.ق)، همان طور که در محور اول مقاله اشاره شد، از کسانی است که نهضت امام علیؑ را زیر سوال برده و بیشترین حمایت را از یزید می کند. وی اقدام یزید و ابن زیاد را نشأت گرفته از اجتهاد آنان می دانسته و

۱. همان، ص ۲۷۸: «قال التفتازانی: ... الحق أن رضا يزید بقتل الحسين عليه السلام واستبشاره به وإهانتة أهل بيت

النبي ﷺ مما تواتر معناه...»

۲. آلوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۱۰، ذیل آیه ۲۲ سوره محمد.



قیام حسینی، از نگاه اهل سنت ■ ۱۸۳

عواقب واقعه کربلا را متوجه امام حسین علیه السلام می‌داند. به اعتقاد او، امام حسین علیه السلام به نظر صحابه، مانند: ابن عباس و ابن عمر توجه نکرد و در نتیجه، این حادثه تأسف بار رخ داد.<sup>۱</sup>

دیدگاه ابن عربی، یا به جهت ناآگاهی است یا تعصب و یا نفسانیات. ایشان به مشاوره ابن عباس و دیدگاه وی در خصوص رفتن امام علیه السلام به سوی کوفه اشاره می‌کند، ولی توجه ندارد که بعد از واقعه کربلا، ابن عباس در پاسخ نامه یزید، نامه بسیار تندی به او می‌نویسد و یزید را به شدت نکوهش می‌کند. او در این نامه می‌نویسد:

«... حسین بن علی علیه السلام را تو کشته‌ای! خاک بر دهانت... من، از یاد نمی‌برم که حسین بن علی علیه السلام را از حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حرم خدا طرد کردی. آن‌گاه مردانی را پنهانی فرستادی تا او را غافل‌گیر کرده، بکشند. آن‌گاه او را از حرم خدا به کوفه راندی، که نگران و ترسان، از مکه بیرون رفت... سپس به پسر مرجانه دستور دادی که در کار او شتاب ورزد و امروز و فردا نکند و اصرار ورزیدی تا او و همراهانش را، از فرزندان عبدالمطلب، [یعنی] کسانی که خداوند پلیدی را از ایشان به دور ساخته و آنان را بسی پاکیزه کرده است، بکشد...»<sup>۲</sup>

## ۲. غزالی:

ابی‌حامد، محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵هـ.ق) نیز از طرفداران یزید است. او در باره توجیه دیدگاه خود می‌گوید: «ثابت نشده که یزید دستور قتل حسین را داده باشد. بنابراین، لعن او جایز نیست؛ چون متهم کردن مسلمان به گناه کبیره، جایز نمی‌باشد.»<sup>۳</sup>

۱. ابن العربی، العواصم من القواصم، پیشین، ص ۲۲۸ - ۲۳۴.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، اول، ج ۲، ص ۲۴۸ - ۲۵۰؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، پیشین، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۳. رک: غزالی، ابوحامد، احیاء العلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۳۴.

## سخن پایانی

با دقت در مطالبی که ذکر شد و نیز با توجه به دیدگاه بزرگان اهل سنت و افرادی که پیش از غزالی بودند، جنایت یزید بر همگان آشکار است؛ چنان‌که ابوالحسن اشعری، اشعاری در مرثیه امام حسین علیه السلام و قداست شهیدان کربلا، در کتاب خود ذکر می‌کند و حسن بصری، با عظمت از اهل بیتی که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، یاد می‌نماید و یا مسعودی، یزید را از نظر ظلم و ستم، از فرعون بدتر می‌داند. انکار جنایت‌کار بودن یزید، از اموری است که از هیچ انسان آگاه به مبانی دینی و تاریخ واقعه کربلا، قابل پذیرش نیست.

از این رو، عالمی همچون جاحظ، نه تنها یزید را جنایت‌کار و مستحق لعن می‌داند، بلکه بیعت‌گرفتن از مردم برای یزید را نیز نوعی خلاف شرع و بدعت به حساب می‌آورد. وی در باره کارهای خلاف معاویه و این‌که چرا نباید او را مورد نکوهش قرار داد و هم‌چنین تخلف وی از احکام صریح و روشن دینی می‌نویسد:

«آیا کشتن حجر بن عدی، واگذاری مالیات مصر به عمرو عاص، بیعت‌گرفتن از مردم برای یزید و تعطیلی حدود الهی به دلیل خویشاوندی یا وساطت افراد، به معنای انکار صریح احکام اسلامی نیست؟»

سپس وی ادامه می‌دهد: «اولین انحراف و کفر در امت اسلامی، این بود که بیشتر مردم آن عصر، او (معاویه) را منحرف و کافر به حساب نیاوردند.»<sup>۱</sup>

۱. رسائل الجاحظ: الرسالة الحادية عشرة في بني امية، پیشین، ص ۲۹۴.